

# جایگاه اصل حاکمیت قانون در ارتباط با تضمین حقوق شهروندی توسط پلیس<sup>۱</sup>

سید جواد فرمهبینی فراهانی<sup>۲</sup>

خیرالله پروین<sup>۳</sup>

## چکیده

در این مقاله تلاش شده است اصل حاکمیت قانون به عنوان اصل کلیدی و زیر بنای نظام حقوق شهروندی مورد بررسی قرار گیرد. در آغاز درکی کلی از اصل حاکمیت قانون ارائه می‌شود تا زمینه بحث از پیامدهای حاکمیت قانون در ایجاد نظام ملی حقوق شهروندی و بویژه در ساماندهی رابطه مقامات اجرایی (از جمله نیروهای پلیس) و شهروندان فراهم گردد. سپس تلاش می‌شود تا مهمترین آثار اصل حاکمیت قانون در عرصه‌های مختلف نظام حقوقی تبیین، و به طور حصری چهار نتیجه بنیادین ناشی از حاکمیت قانون استخراج شود که عبارت است از: اصل برابری شهروندان در برابر حاکمیت قانون، اصل حاکمیت قانون بر جرائم، اصل حاکمیت قانون بر کشف جرائم و فرایند تعقیب و تحقیق در مورد آنها و اصل رعایت فرض قانونی برائت در ارتباط با تمام شهروندان. این اصول را می‌توان به طور کلی به مثابه اصول راهبردی حقوق شهروندی در ارتباط با عملکرد نیروهای پلیس نیز مورد توجه قرار داد. در این مقاله سعی شده است در هر مورد، پژوهشی در محتوای اصل، مبانی، سابقه تاریخی و آثار و نتایج آن صورت گیرد و از زاویه کاربردی، الزاماتی که در ارتباط با این اصول برای پلیس ایجاد می‌گردد به طور در هم تنیده‌ای با همه چارچوبها مورد واکاوی قرار گیرد.

## واژگان کلیدی

پلیس، حقوق شهروندی، حاکمیت قانون، برابری در مقابل قانون، حاکمیت قانون بر جرائم، قانونی بودن کشف و تعقیب و تحقیق جرائم

۱. تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۱/۲۵

۲. کارشناس ارشد حقوق بین الملل

۳. استادیار دانشگاه تهران - دانشکده حقوق، پست الکترونیک: khparvin@ut.ac.ir

در این مقاله سعی می‌شود درک روشنی از جایگاه حاکمیت قانون در تضمین و رعایت حقوق شهروندی ارائه شود. در آغاز باید اشاره کرد که نوعی ابهام ظریف در عبارت «حقوق شهروندی» وجود دارد؛ یعنی کلمه «حقوق» هم می‌تواند به معنای جمع حقها (حقوق = rights) باشد و حقوق شهروندی در این معنا مجموعه‌ای از حقها و آزادیهای شخصی است که هر شهروند باید از آن برخوردار باشد و هم کلمه حقوق می‌تواند به معنای نظام قانونی (حقوق = law) باشد و حقوق شهروندی، مجموعه‌ای از مقررات و قوانین دانسته شود که آزادیها و حقها و به طور متقابل، وظایف و تکالیف شهروندان را مشخص می‌کند و رابطه بین دولت و شهروندان را در مجموعه‌ای از قوانین عام و کلی صورت‌بندی می‌کند. این دو معنا را می‌توان در یک دیدگاه خلاقانه به یکدیگر پیوند داد؛ بدین صورت که حقوق شهروندی، مجموعه‌ای از قوانین و مقررات است که حقوق بنیادین و آزادیهای اساسی شهروندان را در مجموعه‌ای از دستورالعملهای لازم‌الاجرا برای نهادهای حکومتی و عموم شهروندان تضمین می‌کند و امکان قانونی برخورداری از حقوق شهروندی را برای همه شهروندان تأمین می‌کند.

در این دیدگاه نظام قانونی حقوق شهروندی، جامعه‌ای را سازماندهی می‌کند که در آن جامعه، قانون، حاکمیت کامل دارد و قوانین، که از طریق نظامهای قانونگذاری پارلمانی و با مشارکت خود شهروندان (از طریق انتخابات) تدوین شده است، دامنه‌ای از حقوق و آزادیها را برای همه شهروندان تأمین می‌کند (کاتوزیان و همکاران، ۱۳۸۵: ۶). همه شهروندان در مقابل چنین قوانینی با هم برابر هستند و مرزهای ورود قدرت به حریم خصوصی شهروندان و نقض آزادیهای آنها برای مصالح عمومی و نظم اجتماعی را نیز قانون مشخص می‌کند. لذا اساساً هر گونه بحثی از حقوق شهروندی بدون تفسیر دقیق از اصل حاکمیت قانون و اینکه این نظام قانونی باید چه ویژگیهایی داشته باشد و چه تأثیراتی می‌تواند بر صورت‌بندی رابطه شهروندان و مقامات اجرایی کشور (از جمله نیروهای پلیس) بگذارد، چندان نتیجه‌ای نخواهد داشت.

در این مقاله در آغاز درکی کلی از اصل حاکمیت قانون به عنوان زیر بنای طراحی و تدوین نظام ملی حقوق شهروندی ارائه می‌شود تا زمینه بحث از پیامدهای حاکمیت

قانون در ایجاد نظام ملی حقوق شهروندی و بویژه در ساماندهی رابطه مقامات اجرایی (از جمله نیروهای پلیس) و شهروندان فراهم گردد. سپس تلاش می‌گردد تا آثار منطقی حاکمیت قانونی به لحاظ منطق حقوقی در عرصه‌های مختلف نظام حقوقی تبیین شود. در این رابطه به طور خاص به چهار موضوع کلیدی پرداخته می‌شود که عبارت است از: اصل برابری شهروندان در برابر حاکمیت قانون، اصل حاکمیت قانون بر جرائم، اصل حاکمیت قانون بر کشف جرائم و فرایند تعقیب و تحقیق در مورد آنها و اصل رعایت فرض قانونی براءت در ارتباط با تمام شهروندان. این اصول را می‌توان به طور کلی به مثابه اصول راهبردی حقوق شهروندی در ارتباط با عملکرد نیروهای پلیس نیز مورد توجه قرار داد.

### ۱. چیستی اصل حاکمیت قانون

قانون مجموعه ضوابط عامی است که توسط مقامات صلاحیتدار تدوین می‌شود؛ به تنظیم روابط افراد و جامعه و دولت می‌پردازد و برای همگان به طور مساوی ایجاد حق و تکلیف می‌کند.

«اصل حاکمیت قانون» یکی از اصول مهم حقوقی است که بر اساس آن، تمام امور سیاسی، اداری و قضایی و گرفتن هر گونه تصمیم از طرف مقامات و مسئولان باید بر طبق قانون باشد. حکمت این اصل در جلوگیری از استبداد و خودسری از سوی حکام و صاحب‌منصبان عالی و کارگزاران منصوب آنان و از جمله نیروهای پلیس در اداره امور و برخورد با شهروندان است.

اصل حاکمیت قانون وقتی می‌تواند معنای واقعی خود را داشته باشد که دسته‌ای از اوصاف و ویژگیها در ارتباط با قانونگذاری مدنظر قرار گیرد. این ویژگیها تا آنجا که در ارتباط با شیوه اجرای وظایف توسط نیروهای پلیس و نیز حاوی اندیشه‌های سودمندی باشد، عبارت است از: حقانیت و مشروعیت قانون، کلیت و غیرشخصی بودن قانون و عطف به ماسبق نشدن قانون.

در ارتباط با حقانیت و مشروعیت قوانین باید گفت قانونگذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران به دو میثاق شرع و قانون اساسی مقید است. در میثاق شرعی هدف اصلی، سعادت همگان و برخورداری جامعه بشری از عدالت، امنیت، و آزادیهای انسانی است. در

قانون اساسی نیز ضمن توجه بنیادین به «کرامت و ارزش والای انسانی» و اهداف متعالی «قسط و عدل و استقلال ... و همبستگی ملی» آزادی به عنوان یکی از پایه‌های اساسی نظام (اصل دوم قانون اساسی) مورد تأکید قرار گرفته و مقرر شده است: «هیچ مقامی حق ندارد... آزادیهای مشروع را حتی با وضع قوانین و مقررات سلب کند» (اصل نهم). هم‌چنین برای تضمین حقوق و آزادیهای اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است همه امکانات خود را برای «... ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه...» (اصل سوم) به کار برد. بدیهی است که مشروعیت و حقانیت قوانین در کشور ما به رعایت این اصول محوری موکول خواهد بود. اما برای تضمین در تدوین قوانین شایسته تأمین کننده امنیت باید پا را از نهادهای نظارتی رسمی فراتر گذاشت. بهترین تضمین در این خصوص، پیروی زمامداران از افکار عمومی و احاطه کامل مردم بر رفتار و افعال هیأت حاکم است. این منظور البته وقتی تأمین خواهد شد که نهادهای مدنی از برکت ارتقای فکری مردم به رشد و توسعه کافی دست یافته باشند.

هم چنین درباره کلیت و غیر شخصی بودن قانون نیز باید اشاره کرد قانون، حکم عامی است که خطاب به عموم دارد و برای همه یکسان اعمال می‌شود؛ خواه حمایت کننده باشد یا تنبیهی و تعرضی. کلیت قانون به آن، وصف غیرشخصی می‌بخشد و امکان هرگونه استبدادگرایی و جانبداری به نفع فرد یا جهتگیری علیه فرد را از اعمال کننده آن سلب می‌کند. به این ترتیب، همه شهروندان بی‌هیچ تمایزی خود را تابع قانونی می‌بینند که برای آنان ایجاد حق و تکلیف می‌کند و با آشنایی با مندرجات آن، رفتار فردی و اجتماعی خود را تنظیم می‌کند.

در نظام جمهوری اسلامی ایران، کلیت و غیرشخصی بودن قانون بدین ترتیب پذیرفته شده است که طبق اصل بیستم قانون اساسی «همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند» و طبق اصول سوم، دولت موظف است همه امکانات خود را برای «تساوی عموم در برابر قانون» به کار گیرد. بنابراین، امتیاز ویژه‌ای برای فرد و طبقه خاصی وجود ندارد و حتی مقام رهبری به عنوان عالیترین مقام رسمی کشور، «در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است» (اصل ۱۰۷).

هم چنین باید گفت امنیت شهروندان مستلزم این است که وضعیت موجود و حقوق

مکتسب قبل از تصویب قانون جدید نباید مورد تعرض قانون قرار گیرد. این موضوع، که تحت عنوان «اصل عطف به ماسبق نشدن قانون» از آن یاد می‌شود به عنوان یک اصل اساسی در قانون اساسی بدین ترتیب مورد توجه قرار گرفته که: «هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده جرم محسوب نمی‌شود» (اصل ۱۶۹). هم چنین در ماده ۴ قانون مدنی آمده است: «اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ما قبل خود اثر ندارد مگر اینکه در خود قانون مقرراتی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد.» این قاعده را انصافاً می‌توان به منزله تضمین حقوق و آزادیهای شهروندان دانست؛ زیرا اگر قانون عطف به ماسبق شود، هیچ‌گونه امنیت حقوقی و در نتیجه هیچ تضمینی برای حفظ و بقای حقی که قبلاً ایجاد شده است، وجود نخواهد داشت.

باید یادآوری کرد آنچه درباره برخی از ویژگیهای قانون (حقانیت و مشروعیت، کلیت و غیر شخصی بودن، عدم تأثیر در گذشته) مطرح شد، کارکرد دوگانه‌ای دارد؛ یعنی هم ابعادی از مبانی، اهداف و ویژگیهای اصل حاکمیت قانون را مورد بررسی قرار می‌دهد و هم افکار سودمندی را در ارتباط با شیوه‌های پایبندی مقامات اجرایی و از جمله نیروهای پلیس به اصل حاکمیت قانون قابل طرح می‌سازد. لازمه طرح حاکمیت قانون به عنوان زیر بنای نظام حقوق شهروندی این است که نیروهای پلیس به عنوان نیروهایی که بیشترین تأثیر را در حمایت از حقوق شهروندان و تضمین احترام و رعایت حقها و آزادیهای بنیادین آنها دارند با تکیه بر منابع حقانیت قوانین و در حدود مشروع آنها بدون در نظر گرفتن هر گونه مناسبات شخصی و غیر کلی، قوانین را از زمان لازم الاجرا شدن آنها حاکم بر چگونگی اجرای وظایف خود و شیوه برخورد با شهروندان قرار دهند و از این زاویه، شهروندان را نیز به سوی پذیرش اصل حاکمیت قانون راهبری کنند.

## ۲. پیامدهای اصل حاکمیت قانون در تضمین حقوق شهروندی

شاید مهمترین پیامد حاکمیت قانون را در عرصه حقوق شهروندی بتوان جلوه‌گیری از قدرت خودسرانه و فاسد دانست.

حکومت خودسرانه، ویژگیهایی دارد که مهمترین آنها عبارت است از:

- حکومت خودسرانه در خدمت تحقق اراده غیرمحدود حاکمان قرار دارد.

- حکومت خودسرانه با موارد یکسان به گونه‌ای برابر برخورد نمی‌کند.  
 - حکومت خودسرانه غیرقابل پیش بینی است، به گونه‌ای که به دلیل این غیرقابل پیش بینی بودن، نمی‌توان حقوق و تکالیف شهروندان را در این نظام حکومتی تعریف و معین کرد.

- اعمال حکومت خودسرانه فاقد منطقی حقوقی است (انیدکات<sup>۱</sup>، ۱۹۹۹: ۱۸-۱).  
 این ویژگیها با آموزه‌های مبتنی بر مفهوم حاکمیت قانون مغایر است. براساس حاکمیت قانون، حاکمان و کارگزاران آنها(از جمله نیروهای پلیس) باید مطابق نظریه قانون اساسی‌گرایی و در حیطه نظم مبتنی بر قانون اساسی به شیوه‌ای با شهروندان رفتار کنند که رفتار آنان با قانون اساسی سازگار، و به روشهایی محدود باشد که عموم مردم از آنها آگاهند. حاکمیت قانون، راه‌حلی است برای پاسخ به یک مسئله و آن چیزی نیست جز «خودکامگی»؛ یعنی نظامی که در آن نظام، برخی از افراد یا گروه‌ها می‌توانند بر جان و مال دیگر شهروندان به دلخواه و در تعقیب اهداف مورد نظرشان دست‌اندازی کنند و بر آنها مسلط شوند و حقوق شهروندان را به آسانی مورد تعرض قرار دهند (رینولدز<sup>۲</sup>، ۱۹۹۹: ۱۰۵).

مفهوم حاکمیت قانون با تأکید بر اصولی از قبیل اعمال قوانین به وسیله حکومت با حسن نیت و هم‌چنین سازگار با درک و فهم همه شهروندان از آن قوانین، مانعی واقعی بر اعمال قدرت خودسرانه به شمار می‌رود و هم‌چنین به طرز بسیار مؤثری از هرگونه سوء استفاده از قدرت عمومی توسط مقامات اجرایی، قضایی و انتظامی جلوگیری می‌کند. آنچه در پیامدهای حاکمیت قانون قابل توجه است، امکان تحقق استقلال فردی شهروندان و مشارکت جمعی با وجود نظم حقوقی ناشی از حاکمیت قانون در جامعه است. استقلال فردی، که در طول تاریخ همواره از آرمانهای بنیادین به شمار می‌رفته است در نظم حقوقی، تضمین‌کننده حریم خصوصی و آزادیهای فردی با تحقق حاکمیت قانون قابل دستیابی است و مشارکت جمعی نیز از طریق فراهم شدن زمینه مشارکت شهروندان به وسیله نهادهای جامعه مدنی فراهم می‌شود؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت حاکمیت قانون

1. Endicott

2. Reynolds

بخوبی می‌تواند مطلوبهای حقوق شهروندی در مورد آزادی و امنیت شخصی، رعایت حیثیت و کرامت ذاتی و امکان بهره‌وری از حریم خصوصی و حقوق فردی را تضمین کند و آن را تا حدود زیادی با محدودیتهای اجتماعی دربارهٔ سازماندهی نظم عمومی، رعایت اخلاق عمومی و مصالح اجتماعی هماهنگ سازد.

در این میان نیروهای انتظامی و پلیس به دلیل تعامل پیوسته و مستقیم با شهروندان و نقش انکارناپذیرشان در فراهم آوردن زمینه‌های اجرایی اصل حاکمیت قانون در رسیدن به اهداف حقوق شهروندی نقش بسزایی دارند.

نیروهای پلیس از یک سو نقش حمایت‌کننده و تضمین‌کننده را در ارتباط با ترویج و حمایت از حقوق و آزادیهای شهروندی در پناه حاکمیت قانون دارند و وظیفه دارند در جهت حفظ نظم عمومی و سلامت و امنیت جامعه از هرگونه بی‌قانونی و تجاوز شهروندان به حقوق دیگران جلوگیری کنند. در این معنا حقوق و آزادیهای شهروندان به رعایت مرز موازین قانون (مصلحت عمومی) و حقوق و آزادیهای دیگر شهروندان طبق اصل حاکمیت قانون محدود می‌شود و هیچ شهروندی نمی‌تواند اعمال حق خود را وسیله اضرار به دیگران و تجاوز به منافع و مصالح عمومی قرار دهد (اصل چهل قانون اساسی).

در توضیح این مطلب باید گفت هم‌چنانکه حقوق و آزادیهای شهروندان را قانون تضمین می‌کند و مشروعیت می‌بخشد، حدود و چارچوبهای این آزادیها را نیز حاکمیت قانون تعیین می‌کند و شهروندان در برابر تضمین «حقوق» آنها در نظام قانونی حقوق شهروندی «تعهد» نسبت به رعایت قانون را دارند تا حقوق و آزادیهای همه شهروندان به طور قانونی و برابر تأمین شود و خیر و منفعت عمومی جامعه نیز برآورده گردد.

پلیس در این چارچوب نسبت به عملکرد شهروندان کارکرد نظارتی دارد تا به عنوان ساختار نظارتی نظام قانونی شهروندی از تجاوز شهروندان به حقوق و آزادیهای یکدیگر و مصالح و منافع عمومی جلوگیری کند و بر حسن اجرای قانون توسط شهروندان نظارت داشته باشد تا در پناه حاکمیت قوانین برابر و بیطرفانه و منطبق با حیثیت و کرامت ذاتی شهروندان، حقوق همه جانبه آنها رعایت شود. طبیعتاً نیروهای پلیس، طبق اختیارات و وظایف قانونی خود با هر گونه بی‌قانونی و قانون‌گریزی مقابله می‌کنند و از این طریق کارکرد «حمایتی» در برابر تضمین حقوق قانونی شهروندان می‌یابند.

از سوی دیگر، نیروهای پلیس در اجرای وظایف قانونی خود و در تضمین امنیت عمومی و حفظ نظم عمومی و تأمین مصالح و منافع جامعه و حاکمیت قانون به رعایت حقوق و آزادیهای اساسی شهروندان موظف هستند و نمی‌توانند به بهانه اجرای وظایف قانونی یا مصالح عمومی، حقوقی را که قانوناً برای شهروندان به رسمیت شناخته شده است، زیر پا بگذارند و به نقض نظام حقوق شهروندی بپردازند (حبیب زاده، ۱۳۸۷: ۵۱-۲۹)؛ به عبارت دیگر، نیروهای پلیس، که قانوناً وظایف عمده‌ای را در تضمین حقوق و آزادیهای اساسی شهروندان (از طریق مبارزه با بی‌قانونی و روبرویی با تجاوز شهروندان به حقوق دیگران یا حقوق عامه) دارند در اجرای این وظایف به مرزهای حاکمیت قانون مقید و محدود هستند و نمی‌توان برای آنها جواز مداخله غیرقانونی در حریم حقوق و آزادیهای اساسی شهروندان را در نظر گرفت.

نظام قانونی شهروندی در این معنا نظامی است که در آن، حاکمیت قوانین، حقوق و تکالیف هر یک از شهروندان را مشخص کرده و تضمین و حمایت از آن حقوق، طبق قانون به نهادهای مختلفی از جمله نیروی انتظامی سپرده شده است و البته این نهادها نیز به نوبه خود به رعایت مرزهای قانونی در ارتباط با حریم حقوق و آزادیهای اساسی شهروندان موظف هستند. لذا می‌توان در ارتباط با تحلیل پیامدهای اصل حاکمیت قانون در ارتباط با نیروهای پلیس، دو گونه تعهدات را برای پلیس در ارتباط با حقوق و آزادیهای اساسی شهروندان مورد توجه و تمایز قرار داد: الف - تعهدات سلبی. ب- تعهدات ایجابی.

**الف- تعهدات سلبی:** ویژگی این دسته از تعهدات این است که با «عدم عملکرد پلیس» همراه است و به عبارتی می‌توان آنها را «حمایت از حقوق شهروندان در مقابل پلیس در پناه اصل حاکمیت قانون» دانست و با مجموعه‌ای از «نبایدها» مشخص می‌شود؛ مثلاً پلیس نباید به سلب خودسرانه و بدون مجوز قانونی حیات افراد بپردازد. نیروهای پلیس نباید به قصد گرفتن اقرار، شهادت یا هر گونه اطلاعاتی در مسیر کشف، تعقیب و تحقیق جرم یا مجرم به شکنجه و رفتار تحقیرآمیز و غیرقانونی دست بزنند. نیروهای پلیس نباید بدون مجوز قانونی و به طور خودسرانه به بازداشت و دستگیری شهروندان اقدام کنند و یا نباید افراد بازداشت شده را از حقوق بنیادین آنها (از جمله در ارتباط با تفهیم اتهام، حق برقراری ارتباط با اعضای خانواده و آگاه کردن آنها، حق دسترسی به



وکیل و ...) محروم کنند (آشوری و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۹۷). نیروهای پلیس نباید بدون مجوز قانونی به حریم خصوصی شهروندان (اعم از حریم خصوصی مربوط به مسکن، حریم خصوصی مربوط به ارتباطات، حریم خصوصی اطلاعات و ...) تعرض نمایند (سیدجواد فرمی‌هنی فراهانی). در هر یک از این موارد، حتی در صورت داشتن مجوز قانونی، نباید از دامنه اصول ضرورت و تناسب پای را فراتر بگذارند و در همه حال نباید به حیثیت و کرامت ذاتی شهروندان بی‌احترامی کنند و نباید خود با زیرپا گذاشتن فرض قانونی براءت و فراتر رفتن از دامنه حدود و اختیارات و تکالیف قانونی به مجازات یا تنبیه افراد (وظیفه‌ای که در صلاحیت قضات و دادگاه‌ها است)، بپردازند.

به طور خلاصه در چارچوب اصل حاکمیت قانون، نیروهای پلیس در برابر قوانین حفظ حقوق شهروندی تعهدات سلبی دارند؛ یعنی نباید از محدوده قانون پا را فراتر بگذارند و نباید بدون مجوز قانونی به هر بهانه‌ای به حریم حقوق و آزادیهای اساسی شهروندان تجاوز کنند. در این معنا باید از «الزامات پلیس در ارتباط با رعایت حقوق و آزادیهای شهروندان» صحبت کرد. همان‌طور که افراد عادی و شهروندان معمولی نمی‌توانند به حقوق و آزادیهای دیگر شهروندان و حقوق عامه تجاوز کنند به همان طریق نیروهای پلیس نیز نمی‌توانند بدون مجوز قانونی، که صرفاً برای اجرای تکالیف قانونی در تضمین حقوق شهروندان به آنها داده می‌شود از نظام قانونی حقوق شهروندی تعرض کنند. نیروهای پلیس نیز مانند همه شهروندان به رعایت مجموعه قوانین شهروندی ملزم هستند.

**ب- تعهدات ایجابی:** آنچه در بالا مطرح شد بدین معنا نیست که با تحلیل اصل حاکمیت قانون، نیروهای پلیس صرفاً تعهدات سلبی دارند و در مجموعه‌ای از «نبایدها» تنها باید به این بیندیشند که عملکرد خودشان به گونه‌ای نباشد که به حقوق شهروندان تعرضی کنند، بلکه آنها به طور قانونی در ارتباط با ایجاد نظم و امنیت عمومی و حمایت از شهروندان و جلوگیری از هر گونه تعرض به حقوق عامه و حقوق و آزادیهای دیگران و وظیفه تلاش برای استقرار نظم قانونی، وظایفی را به عهده دارند. از این زاویه مجموعه‌ای از «بایدها» و تعهدات ایجابی متناسب با نقش حمایتی و تضمین‌کننده نیروهای پلیس در ارتباط با ترویج و حمایت از حقوق و آزادیهای اساسی شهروندان در پرتو حاکمیت قانون مطرح می‌شود.

نیروهای پلیس «باید» در جهت استقرار نظم قانونی تلاش کنند؛ زیرا تنها در وضعیت مطلوب اجرای کامل قوانین است که می‌توان به تضمین حقوق و آزادیهای شهروندی، که تماما در قانون پیش‌بینی شده و مورد حمایت قرار گرفته است، امید داشت. نیروهای پلیس «باید» به مقابله با تبهکاران و مجرمان و به طور کلی افرادی بپردازند که قانون را زیر پا می‌گذارند؛ زیرا مفروض است که تا وقتی قانون در جامعه حاکمیت کامل نیافته، حقوق و آزادیهای شهروندان به طور واقعی مستقر نشده است.

نیروهای پلیس «باید» به کشف جرم و تحقیق در مورد جرائم و تعقیب مجرمان بپردازند؛ زیرا جرائم به عنوان شیوه‌های پیچیده‌ی نابه‌نجاری، که وسیله‌های تجاوز به حقوق شهروندان و حقوق عامه را به نفع منفعت‌طلبی‌ها و خودخواهیهای شخصی فراهم می‌آورند و نظم قانونی جامعه را تهدید می‌کنند به طور مستقیم یا غیرمستقیم، بر خورداری شهروندان از حقوق بنیادین آنان را در ارتباط با امنیت جان، ناموس، حیثیت و شرافت و دارایی و اموالشان به خطر می‌اندازد.

پلیس «باید» به اقدامات آموزشی در ارتباط با نیروهای خود به طور خاص و اقشار گوناگون شهروندان به طور عام بپردازد تا هم نیروهای پلیس به حدود و اختیارات و تعهدات خود آگاهی یابند و بتوانند به طور مناسب از حقوق و آزادیهای شهروندان حمایت کنند و هم شهروندان با دامنه وظایف و صلاحیتهای قانونی نیروهای پلیس و شیوه‌های مناسب همکاری با پلیس در ارتقای نظام قانونی شهروندی آشنا شوند.

در جوامع دموکراتیک در چارچوب نظام قانونی حقوق شهروندی، نیروهای پلیس، جرائم را کشف، و با آن مبارزه می‌کنند؛ نظم عمومی را حفظ، و در وضعیت اضطراری به مردم کمک می‌کنند. اینها وظایف نیروهای پلیس است که برای همه شهروندان جامعه از جمله گروه‌های آسیب‌پذیر همانند کودکان، زنان و سالمندان بدون هیچ تبعیضی اجرا می‌شوند (قاسم‌پور، ۱۳۸۱: ۸)؛ لذا می‌توان با مد نظر قرار دادن «تعهدات سلبی» و «تعهدات ایجابی» نیروهای پلیس در ارتباط با حقوق و آزادیهای اساسی شهروندان تأکید کرد. نیروهای پلیس با مجموعه‌ای از قواعد رفتاری یا دستورالعمل اخلاقی خاص خود با توجه به اصل حاکمیت قانون در مقابل جامعه‌ای که به آن خدمت می‌کنند، مسئول و پاسخگو هستند. این افراد باید برای تضمین حسن اجرای قانون در چارچوب حقوقی

فعالیت کنند. اقدامات نیروهای پلیس باید قانونی، ضروری و متناسب باشد.

سازمانهای پلیسی باید به وظایف کارکنان خود نظارت داشته باشند تا هر نوع موارد نقض حقوق شهروندی از سوی نیروهای پلیس به طور کامل بررسی، و مجازاتهای مناسب اعمال، و از قربانیان جبران خسارت شود. نیروهای پلیس باید قوانین مرتبط با حقوق شهروندی را بدانند؛ به آنها احترام بگذارند و آنها را درک کنند و به کار بندند. تنها هنگامی که چنین عملکردی به طور نهادینه صورت گیرد و هنگامی که نیروهای پلیس به طور مرتب در جهت دستیابی به استانداردهای حقوق بشر و حقوق شهروندی قدم بردارند از اعتماد، اطمینان و احترام جامعه برخوردار می‌شوند (روور، ۱، ۱۳۸۳: ۸)؛ لذا باید نتیجه گرفت چارچوب اصل حاکمیت قانون بخوبی می‌تواند در ارتباط با عملکرد پلیس در تضمین حقوق شهروندی راهگشا باشد. شهروندان، طبق حاکمیت قوانین مرتبط با حقوق شهروندی از حقوق و آزادیهای مشروع برخوردار هستند که می‌توانند این انتظار مشروع را داشته باشند که هیچ فرد یا گروهی، اعم از سایر شهروندان یا مقامات اجرایی به حریم این آزادیها تعرض نمی‌کنند. شهروندان می‌پذیرند که در کنار برخورداری از تضمینات قانونی مربوط به حقوقشان، مرزهای قانون و حاکمیت آن را نیز بپذیرند و تکالیف قانونی را انجام دهند. نیروهای پلیس نگهبان این نظم قانونی هستند که در آن حقوق و تکالیف شهروندی مشخص شده است. البته خود نیروهای پلیس هم در چارچوب مقتضیات قانون عمل می‌کنند و هر گونه اعمال قدرت خودسرانه نسبت به حریم حقوق و آزادیهای شهروندی پذیرفته نیست. اساسی‌ترین وظیفه پلیس به عنوان بازوی اجرایی دولت، که در تماس مستقیم و مستمر با شهروندان است و با تضمین حقوق و آزادیهای اساسی آنان ارتباط تنگاتنگ دارد، پایبندی و بذل احترام به اصل حاکمیت قانون است و بدین منظور باید اعضا و نیروهای خود را در فرایند آموزشی پیوسته و مستمر قرار دهند و اوامر و نواهی قانونگذار باید مبنا و ملاک تصمیم‌گیری و فعالیت‌های پلیس قرار گیرد و در نهایت هرگونه تخطی از معیارهای قانونی با هر انگیزه و هدفی غیرقابل قبول، و از سوی وجدان جمعی مردود است.

در ادامه سعی می‌شود تا از این چارچوبه کلی حاکمیت قانون و پیامدهای آن مجموعه‌ای از اصول راهبردی استخراج شود که بتوان از آنها برای مشخص کردن تکالیف نیروهای پلیس در ارتباط با تضمین حقوق شهروندی استفاده کرد.

### ۳. انشعابات اصل حاکمیت قانون و پیامدهای آن بر عملکرد نیروهای پلیس

در توضیح بیشتر اصل حاکمیت قانون باید آثار منطقی حاکمیت قانون به لحاظ منطق حقوقی در عرصه‌های مختلف نظام حقوقی تبیین شود. این آثار را می‌توان در چهار شعبه اساسی‌تر صورت بندی کرد که عبارت است از: اصل برابری شهروندان در برابر حاکمیت قانون، اصل حاکمیت قانون بر جرائم، اصل حاکمیت قانون بر کشف جرائم و فرایند تعقیب و اصل رعایت فرض قانونی برائت در ارتباط با تمام شهروندان. این اصول را می‌توان هم به عنوان انشعابات اصل حاکمیت قانون و هم به عنوان اصول راهبردی حقوق شهروندی نشأت گرفته از حاکمیت قانون در ارتباط با عملکرد نیروهای پلیس مورد نظر قرار داد که در ادامه به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

#### ۳-۱. اصل برابری شهروندان در مقابل قانون

به طور کلی اصل برابری این است که تمام شهروندان، طبق قانون دارای حقوق و تکالیف یکسان باشند؛ یعنی هم به طور برابر در پرتو حمایت‌های قانونی یکسان قرار بگیرند و امتیازات و حقوق مشابهی داشته باشند و هم رفتار برابری در مقابل قانون با آنها صورت بپذیرد و هیچ گونه تبعیض نامشروعی جایز دانسته نشود.

در مجموعه منابع بین‌المللی حقوق بشر اصل برابری نوعاً تحت عنوان «عدم تبعیض» به کار گرفته شده است.

اعلامیه جهانی حقوق بشر، «حیثیت ذاتی تمام اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر آنان» را «اساس آزادی، عدالت و صلح» در جهان می‌داند (دیباچه) و چنین اعلام می‌کند که «تمام افراد بشر... از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند...» (ماده ۱) و «هر کس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز، بویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر از تمام حقوق و تمام آزادی‌هایی که در اعلامیه ذکر شده است، بهره‌مند

گردد. به علاوه، هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری و قضایی یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد» (ماده ۲) (جانسون<sup>۱</sup>، ۱۳۷۷: ۸۹).

هر یک از دو میثاق بین‌المللی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی (بند ۱ ماده ۲) و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (بند ۲ ماده ۲) نیز ضمن تأکید بر اینکه «حقوق یکسان و غیرقابل انتقال تمام اعضای خانواده بشری مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان است» (دیباچه هر دو میثاق)، کشورهای عضو را متعهد می‌کند که «حقوق شناخته شده در این میثاق را درباره تمام افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیتشان بدون هیچ‌گونه تمایزی... تضمین کنند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با اعلام اینکه «مردم ایران ... از حقوق مساوی برخوردارند...» (اصل ۱۹) و «همه افراد ملت... یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند» (اصل ۲۰)، یکی از سیاستهای اساسی دولت «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» است (بند ۹ اصل ۳).

با مد نظر قرار دادن تکلیف نیروهای پلیس در ارتباط با اجرای مقررات مربوط به قانون اساسی (به عنوان مهمترین میثاق مرتبط با حاکمیت قانون) و نیز با لحاظ این نکته که اسناد حقوق بشری یاد شده به دلیل تصویب آنها توسط مجلس شورای اسلامی و امضای آنها توسط دولت جمهوری اسلامی در حکم قانون به شمار می‌رود و لازم الاجراست (ماده ۹ قانون مدنی)، می‌توان اصل برابری را به عنوان یکی از اصول راهبردی در ارتباط با شیوه اجرای وظایف نیروهای پلیس در برابر شهروندان مد نظر قرار داد.

به بیان حقوقی به‌کارگیری هرگونه تبعیض نا موجه در اجرای قانون به نقض تکلیف قانونی پلیس در ارتباط با رعایت قانون منجر می‌شود و مسئولیت حقوقی نیروهای پلیس در برابر خسارتها و آسیبهای وارده شده و مسئولیت کیفری و اداری ناشی از عدم اجرای تکلیف قانون بر حسب مورد را می‌تواند به همراه داشته باشد.

## ۲-۳. اصل حاکمیت قانون بر جرائم

حاکمیت قانون، حداقل دارای این حسن اساسی است که همه شهروندان، حد و مرز حقوق و تکالیفشان از پیش معین شده است و در اعمال و تنظیم روابط خودسرگردان و بلاتکلیف نیستند. باین ترتیب، می‌توان دریافت که بین «قانون» و «حقوق شهروندی» تابعان آن، رابطه‌ای منطقی وجود دارد.

تخلف از قانون عموماً موجب مسئولیت افراد متخلف است. پاره‌ای از این تخلفات، «جرم» و ارتکاب آن مستلزم «مجازات» است. این ارتباط منطقی در مورد جرائم و مجازات‌ها در فروع ذیل قابل توجه است:

الف- چنانچه افراد با شناخت حد و مرزهای قانونی مرتکب رفتار مجرمانه نشوند، حقوق شهروندی آنها به معنای عام و آزادی و امنیت آنها به معنای خاص مخدوش نخواهد شد. ب- بر فرض ارتکاب جرم و استحقاق مجازات، شهروندان این اطمینان را خواهند داشت که بیش از مجازات قانونی مقرر به محدوده آزادیها و حقوق شهروندی آنان تعرض دیگری نخواهد شد.

ج- شهروندان این اطمینان را خواهند داشت که اگر توسط افراد دیگر مورد تعرض قرار گیرند، جامعه با استناد به قانون و محاکمه و مجازات متجاوز، حقوق و آزادیهای از دست رفته آنان را احیا خواهد کرد.

در فروع یاد شده، نظامی حاکمیت دارد که در آن «قانون» ملاک اصلی برای تبیین جرائم و مجازاتها و در نتیجه تضمین حقوق، آزادی و امنیت شهروندان است. این نظام را اصطلاحاً «اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها» می‌نامند (اردبیلی، ۱۳۸۲: ۱۲۶).

در اسناد بین‌المللی، بند ۲ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، که به امضای ایران رسیده است، اعلام می‌کند: «هیچ کس برای اجرا یا عدم اجرای عملی که موقع ارتکاب آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین‌المللی جرم شناخته نمی‌شده است، محکوم نخواهد شد...».

در همین ارتباط، بند ۱ ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، که دولت جمهوری اسلامی ایران بدون هیچ گونه قید و شرطی آن را پذیرفته است، اشاره می‌کند: «هیچ کس به علت فعل یا ترک فعلی که در موقع ارتکاب آن بر طبق قوانین ملی یا

بین‌المللی جرم نبوده محکوم نمی‌شود...».

اصل ۱۶۹ قانون اساسی نیز در تأیید همین مقررات بین‌المللی اعلام می‌کند که: «هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است، جرم محسوب نمی‌شود.»

مفاد این اصل مهم در حقوق کیفری این است که «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می‌شود» (ماده ۲ قانون مجازات اسلامی) و «در مقررات و نظامات دولتی، مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده باشد و هیچ فعل یا ترک فعل را نمی‌توان به عنوان جرم به موجب قانون متأخر مجازات نمود...» (ماده ۱۱ همان قانون).

اگر از دیدگاه قدرت اجبار کننده قانون به این اصل بنگریم، اصل قانونی بودن جرم و مجازات در همان اصل حاکمیت قانون مبنا می‌یابد: قدرت و نیروی الزام‌آور قانون پس از وضع و انتشار آن به وجود می‌آید و تا هنگامی که شهروندان، حقوق و تکالیف خود را بر مبنای قوانین وضع شده ندانند، نمی‌توان مسئولیتی بر عهده آنان نهاد. پس مسئولیت، متوقف، و به آگاهی پیشین موکول است و کیفر عمل قبل از اعلام ممنوعیت آن با مبنای نیروی اجبار کننده قانون و حاکمیت قانون، منافات دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۶).

در ارتباط با آثار اصل حاکمیت قانون بر جرائم باید به لزوم تفسیر مضیق قوانین کیفری و عدم تأثیر قوانین کیفری در گذشته به‌عنوان مهمترین آثار اصل حاکمیت قانون بر جرم اشاره کرد که در ذیل به آنها پرداخته می‌شود:

### ۱-۲-۳. تفسیر محدود قوانین کیفری

در ارتباط با قوانین مرتبط با گستره عملکرد پلیس مشهور است که قوانین کیفری را نباید تفسیر کرد. این شهرت نیز خود ناشی از اصل حکومت قانون بر جرم است. با وجود این درباره این نظر مشهور باید با احتیاط دآوری کرد و نمی‌توان پیش از تحلیل دقیق مفاد این نظر، آن را پذیرفت. اگر مراد از این عقیده مشهور، منع کردن نیروهای پلیس، بازپرسان و دادرسان از پیگرد، تعقیب، تحقیق یا مجازات عملی باشد که در قانون آشکارا جرم شناخته نشده است، باید آن را تأیید کرد؛ زیرا، «شکستن مرز آزادی و سلامت اشخاص باید با احتیاط صورت پذیرد و در انحصار قانون باشد. پس به استناد تجاوز از حدود عرف

یا زشتی اخلاق یا صدمه زدن به مصالح عمومی و قیاس با جرایم دیگر نمی‌توان کاری را که در قانون کیفری ندارد، جرم شمرد» (کاتوزیان، ۱۳۸۶).

در ارتباط با دامنه تکالیف نیروهای پلیس در مورد تضمین حقوق و آزادیهای شهروندی مطابق با انشعابات اصل حاکمیت قانون باید تأکید کرد پلیس و نیروی انتظامی هیچ کشور قانونمندی، حق مداخله در قانونگذاری و تعیین خودسرانه رفتار مجرمانه را ندارد و به هیچ وجه در توسعه و تضییق دایره جرائم پیش‌بینی شده در قانون مختار نیستند؛ لذا تغییر قوانین کیفری نیز از محدوده اختیارات پلیس خارج است؛ چنانکه اصل ۷۳ قانون اساسی ایران تصریح می‌کند شرح و تفسیر قوانین در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. در نتیجه «اقدام در تعیین مصادیق اقدامات غیرقانونی و مخالفت با امنیت اجتماعی و اخلاقی جامعه بدون وجود قانون منتشر شده، قابل قبول نیست. هر چند چنین اعمالی واقعاً وجدان و اخلاق عمومی جامعه را نیز آزرده کند یا در عمل سبب تنزل امنیت اجتماعی گردد» (حبیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۵۱-۲۹).

مراد از تفسیر محدود قوانین کیفری این است که دادرس از توسعه قلمرو و گستره اعمال قانون کیفری با توسل به قیاس حقوقی یا تمثیل منطقی ممنوع است، ولی اجازه دارد که برای دریافتن مفهوم و ارکان عمل مجرمانه، قانون کیفری را تفسیر (معنا) کند. نکته مهمی که باید همواره در درک معنای قوانین و تفسیر محدود آنها مورد نظر باشد این است که در موارد تردید، قانون کیفری باید به نفع متهم تفسیر شود. این اثر به معنای آن است که هر گاه در تفسیر قانون کیفری و انطباق عمل متهم با عنصر قانونی تردید به وجود آید و دلیل کافی برای رفع گمان و تردید وجود نداشته باشد، باید قانون را به گونه‌ای تفسیر کرد که عمل متهم مشمول آن نشود. البته باید دانست که این عقیده درهنگام یافت معنای قانون و گستره اعمال آن اجرا می‌شود و پایبندی به آن در فرضی که معنای قانون به وضوح و یقین مشخص است، ولی دلیل کافی برای ورود اتهام یا انتساب عمل به متهم وجود ندارد، صحیح نیست. در این فرض اگر دستگاه قضایی با استفاده از ابزارهای متعارف قادر به اثبات اتهام نباشد، اصل دیگری به نفع متهم جاری است که «برائت» نام دارد (اصل ۳۷ قانون اساسی).

در واقع «مجرای اصل برائت در صغرای قیاس دعوای کیفری و در مقام اثبات اتهام



است در حالی که تفسیر قانون به نفع متهم متعلق به کبرای قیاس و در مقام تفسیر و معنایابی قانون کیفری است» (غمامی، ۱۳۸۵: ۱۸۱-۱۵۷).

## ۲-۲-۳. عدم تأثیر قوانین در گذشته

نتیجه مهم دیگری که از اصل حکومت قانون بر جرم حاصل می‌آید، عدم تأثیر قانون کیفری در گذشته خود است. این نتیجه قاعده کلی درباره تمامی قوانین است و در ماده ۴ قانون مدنی به این مضمون که «اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد...» اعلام شده است. در حقوق کیفری، اجرای این قاعده، چهره ویژه‌ای دارد. ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی در این باره مقرر می‌دارد: «در مقررات و نظامات دولتی، مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده باشد و هیچ فعل یا ترک فعل را نمی‌توان به عنوان جرم به موجب قانون متأخر مجازات نمود...» این ماده، که متأثر از قاعده حکومت قانون بر جرم تأثیر پذیرفته است در ادامه و به منزله نتیجه این قاعده وضع شده که در اصل ۱۶۹ قانون اساسی بخوبی بیان گردیده است: «هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است، جرم محسوب نمی‌شود».

در واقع، صرف نظر از اینکه مبنای اصل عدم تأثیر قوانین در گذشته به طور کلی چیست و مکاتب مختلف در فلسفه حقوق در این باره چه نظری دارند در حقوق کیفری این اصل مبتنی بر قاعده حکومت قانون بر جرم است که ضامن حمایت از حقوق و آزادیهای شهروندی است.

بر این پایه، «هر گاه عملی هنگام وقوع مباح باشد و بعداً جرم شناخته شود، مجازات نخواهد داشت. هم‌چنین اگر پس از وقوع، کیفر قانونی آن تشدید شود، این شدت نسبت به آن جرم بی‌تأثیر است؛ اگرچه مجرم در حال تحمل مجازات باشد» (پاپل، ۱۹۹۹: ۱۲۱). البته قاعده عدم تأثیر قوانین کیفری در گذشته، استثنای مهمی دارد: به طوری که اگر بعد از وقوع جرم قانونی وضع شود که مبنی بر تخفیف یا عدم مجازات بوده و یا از جهاتی دیگر مساعدتر به حال مرتکب باشد، طبق ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی نسبت

به جرائم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی مؤثر خواهد بود. اجرای این استثنا اقتضا می‌کند که قوانین کیفری خفیفتر هم در مورد شخصی که در حال تعقیب و دادرسی کیفری است و هم کسانی که حکم قطعی دادگاه درباره ایشان صادر و اعلام گردیده است، اعمال گردد که فرض اول تا حدودی با عملکرد نیروهای پلیس در مورد کشف جرائم و تحقیق درباره آنها ارتباط می‌یابد.

### ۳-۳. اصل حاکمیت قانون بر کشف جرائم و فرایند تعقیب و تحقیق درباره آنها

با قبول لازم‌الاحترام بودن آزادی و امنیت شهروندان، نباید فراموش کرد که ارتکاب جرم به عنوان واقعیتهایی تلخ در هر جامعه‌ای مطرح است. پس به همان اندازه که نیروهای پلیس به احترام نسبت به حقوق و آزادیهای شهروندان متعهد هستند، مبارزه با مجرمان، برای حفظ نظم جامعه، اجرای قوانین و برقراری حاکمیت قانون نیز از مهمترین تکالیف آنها به شمار می‌رود.

در تلفیق بین حرمت اشخاص و نظم جامعه، باید توجه داشت که آزادی به عنوان حق طبیعی، رایج و متداول است و تعرض به نظم جامعه، استثنا به شمار می‌رود که در این صورت، تعقیب و دستگیری افراد متعرض، باید منطقی، قابل توجیه و بر اساس ضوابط قانونی باشد (پاپل، ۱۹۹۷: ۳۰). در این رابطه سه موضوع مهم قانونی بودن توقیف (الف) تسریع در تفهیم اتهام (ب) تشکیل پرونده و فراهم کردن مقدمات محاکمه در اسرع وقت (ج) قابل تفکیک است که به بررسی آنها پرداخته می‌شود:

#### الف. قانونی بودن توقیف

مجموعه‌ای از قوانین و مقررات لازم‌الاجرای داخلی و بین‌المللی، چارچوبه کلی مناسبی برای درک تکلیف نیروهای پلیس در مورد ضرورت قانونی بودن توقیف را فراهم می‌آورد. براساس ماده ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر «حدی نباید خودسرانه توقیف (یا) حبس شود...». بند ۱ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز مقرر می‌دارد: «هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ کس را نمی‌توان سلب آزادی کرد مگر به جهات و طبق آیین دادرسی مقرر به حکم قانون».

هم‌چنین طبق قسمت اول اصل سی و دوم قانون اساسی «هیچ کس را نمی‌توان

دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند». این اصل کلیدی در ارتباط با عملکرد نیروهای پلیس، در واقع بر روی بازداشت‌های بی‌حساب، دل‌بخواخانه و غیر شفاف خط بطلان می‌کشد و دستگیری اشخاص را به نظم قانونی ناشی از حاکمیت قانون موکول می‌کند. در این ارتباط، قانون مجازات اسلامی جرائم مستلزم بازداشت را به تفکیک بیان، و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ترتیب بازداشت و دستگیری اشخاص را به ترتیب زیر تعیین کرده است:

اول - دستگیری توسط ضابطان دادگستری: با مطالعه دقیق قوانین آیین دادرسی کیفری در ارتباط با شیوه عمل نیروهای پلیس به عنوان ضابطان دادگستری (مواد ۱۸ تا ۲۵) می‌توان به این نتیجه رسید که با فرض قانونی بودن جرائم، ضابطان دادگستری به محض اطلاع از وقوع جرم در جرائم غیر مشهود مراتب را برای کسب تکلیف و گرفتن دستور لازم به مقام ذی‌صلاح قضایی اعلام می‌کنند و در خصوص جرائم مشهود، تمامی اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات و ادوات و آثار و نشانه‌ها و دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم و یا تبانی، معمول می‌دارند و تحقیقات مقدماتی را انجام می‌دهند و بلافاصله به اطلاع مقام قضایی می‌رسانند. در صورتی که مرجع یاد شده اقدامات انجام شده را کافی نیافت، می‌تواند تکمیل آن را بخواهد. در این مورد ضابطان مکلفند به دستور مقام قضایی، تحقیقات و اقدامات قانونی را برای کشف جرم به عمل آورند؛ اما نمی‌توانند متهم را در بازداشت نگه‌دارند و ادامه بازداشت در این‌گونه موارد، غیرقانونی و موجب مسئولیت ضابطان متخلف خواهد بود.

دوم - بازداشت موقت توسط مقام قضایی: پس از تسلیم پرونده به مقام قضایی، بازداشت موقت افراد تحت تعقیب، که یکی از موارد نقض آزادیهای فردی و اصل برائت به شمار می‌رود در جای خود می‌تواند تسهیل‌کننده تحقیقات توسط دستگاه قضایی باشد. مطالعه قوانین آیین دادرسی کیفری (مواد ۳۳ تا ۳۷) مشخص می‌سازد که در این ارتباط، قانونگذار با در نظر گرفتن سنگینی جرائم و برای جلوگیری از محو آثار و دلایل جرم و دیگر ملاحظات، اجازه صدور قرار بازداشت موقت متهم را بنا به تأیید رئیس حوزه قضایی به قاضی دادگاه داده است. در این صورت، وضعیت متهم باید ظرف مدت یک ماه روشن شود. قرار بازداشت موقت ظرف مدت ده روز قابل تجدید نظر در دادگاه

تجدید نظر استان است که رسیدگی به آن خارج از نوبت خواهد بود. با وجود موقت بودن بازداشت، قانونگذار در مواردی که قرائن و امارات موجود بر توجه اتهام دلالت داشته باشد، قرار بازداشت موقت را الزامی دانسته است مشروط بر اینکه مدت آن از حداقل مدت مجازات مقرر قانونی جرم ارتكابی تجاوز نکند؛ اما باید توجه کرد که صلاحیت موقوف به صدور، تمدید و یا فسخ قرار بازداشت موقت برعهده مقام قضایی است و هرگونه دخالت یا اعمال نظر یا کارشکنی نیروهای پلیس فاقد توجیه قانونی است و تخلف از موازین قانونی و تضمینات حقوق شهروندی به شمار می‌رود. بازداشت غیر مستدل و غیر موجه نیز، غیرقانونی و موجب مسئولیت مقام متخلف خواهد بود.

به فرض قانونی بودن توقیف، تکالیف و وظایفی برای مقامات انتظامی و قضایی در تضمین حقوق شهروندی مرتبط با اصول حاکمیت قانون وجود دارد که در جریان فرایند دادرسی باید آنها را دارای اهمیت کلیدی دانست.

#### ب. تسریع در تفهیم اتهام

بر اساس بند ۲ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، هر کس دستگیر می‌شود باید در موقع دستگیر شدن از جهات و علل آن آگاه شود و در اسرع وقت اخطاریه‌ای دایر بر هر گونه اتهامی که به او نسبت داده می‌شود، دریافت دارد. همچنین به موجب قسمت دوم اصل سی و دوم قانون اساسی: «در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود». تسریع در تفهیم اتهام در آیین دادرسی کیفری نیز مورد توجه قرار گرفته است.

تسریع در تفهیم اتهام بدین جهت دارای اهمیت است که فرد مورداتهام از همان ابتدا برای دفاع و با احتمال سوء تفاهم از دستگیری خود آمادگی لازم را پیدا کند (آشوری، ۱۳۸۱: ۳۰۵). بندهای ۴ و ۵ ماده ۹ این میثاق مقرر می‌دارد: «هر کس که بر اثر دستگیری یا بازداشت شدن از آزادی محروم می‌شود، حق دارد که به دادگاه تظلم کند به این منظور که دادگاه بدون تأخیر راجع به قانونی بودن بازداشت اظهار نظر بکند و در صورت غیرقانونی بودن بازداشت، حکم آزادی او صادر شود» و «هر کس به طور غیرقانونی دستگیر شده باشد، حق جبران خسارت خواهد داشت». قانون اساسی اختصاصاً به این موضوع اشاره نکرده است؛ اما حق دادخواهی مقرر در اصل سی و چهارم، این نظر را تأمین

می‌کند و مسئولیت مدنی و کیفری یاد شده در قوانین اساسی و کیفری نیز قابل استناد است.

ماده ۵۷۲ قانون مجازات اسلامی در توضیح مسئولیت نیروهای پلیس در این رابطه قابل توجه است که مقرر می‌دارد هر گاه شخصی بر خلاف قانون حبس شده باشد و در خصوص حبس غیرقانونی خود به ضابطان دادگستری یا مأموران انتظامی شکایت کند و آنان شکایت او را استماع نکرده باشند و ثابت نکنند که تظلم او رابه مقامات ذی‌صلاح اعلام، و اقدامات لازم را معمول داشته‌اند به انفصال دائم از همان سمت و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت سه تا پنج سال محکوم خواهند شد.

#### ج. تشکیل پرونده و فراهم کردن مقدمات محاکمه در اسرع وقت

در بند ۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است: هر کس به اتهام جرمی دستگیر یا بازداشت می‌شود، باید او را در اسرع وقت در محضر دادرسی یا هر مقام دیگری که به موجب قانون مجاز به اعمال اختیارات قضایی باشد حاضر نمود و باید در مدت معقولی دادرسی یا آزاد شود. بازداشت اشخاصی که در انتظار دادرسی هستند، نباید قاعده کلی باشد لیکن آزادی موقت ممکن است موقوف به گرفتن تصمیم‌هایی شود که حضور متهم را در جلسه دادرسی و سایر مراحل رسیدگی قضایی و حسب مورد برای اجرای حکم تأمین کند.

قسمت سوم اصل سی و دوم قانون اساسی نیز مقرر می‌دارد: «حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت، پرونده مقدماتی به مراجع صالح قضایی ارسال، و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم می‌گردد». دقت در قوانین آیین دادرسی بخوبی حدود اختیارات و تکالیف نیروهای پلیس را به عنوان ضابطان دادگستری مشخص می‌سازد. در چارچوب نتایج اصل حاکمیت قانون ضابطان دادگستری که می‌توانند متهم را حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت تحت نظر نگهداری کنند، باید در اولین فرصت، مراتب را برای گرفتن تصمیم به اطلاع مقام قضایی برسانند و تنها مقام قضایی در خصوص ادامه بازداشت و یا آزادی متهم تعیین تکلیف می‌کند.

برای جمع‌بندی می‌توان گفت ضوابط سه گانه یاد شده در مورد قانونی بودن توقیف، تسریع در تفهیم اتهام و هم چنین تشکیل پرونده و فراهم کردن مقدمات محاکمه در

اسرع وقت تا حدود زیادی شیوه‌های عملکرد و تکالیف نیروهای پلیس را در ارتباط با حاکمیت قانون بر کشف جرائم و تعقیب و تحقیق در مورد آنها مشخص می‌سازد و زمینه مناسبی را برای حفظ حقوق و آزادیهای شهروندی فراهم می‌آورد.

#### ۴-۳. اصل رعایت فرض قانونی برائت در ارتباط با تمام شهروندان

از جمله معیارهای ارزیابی عملکرد مثبت هر نهاد اجتماعی و عمومی مانند پلیس، میزان پایبندی آن به اصول راهبردی نظام قانونی کشور است. امروزه مهمترین اصل راهبردی در همه نظامهای قانونی، اصل برائت کیفری است که بعضی حقوقدانان آن را بیان دیگری از اصل قانونی بودن جرم و مجازات می‌دانند. حقوق کیفری مدرن، فرض بی‌گناهی متهمان را تا زمان صدور حکم محکومیت قطعی آنان از سوی دادگاه صالح به عنوان یکی از اصول اساسی و غیرقابل انفکاک از پیکره خویش، لااقل در عرصه نظری و تئوری پذیرفته و جای هیچ‌گونه بحث و گفتگویی را در این خصوص باز نگذاشته است. مهم، پذیرش بی‌قید و شرط این فرض از سوی کارگزاران و کنشگران نظام عدالت کیفری (از جمله نیروهای پلیس) در مقام عمل و در برخورد با متهمان واقعی است.

نتیجه پایبندی به این اصل، تولد الزامات و تکالیف دیگر مانند منع شکنجه متهمان، رعایت کرامت انسانی بازداشت شدگان یا الزام دستگاه قضایی به فراهم کردن امکانات دفاع از خود برای متهم است که در سودمندی و نقش مؤثر آنها در ایجاد و حفظ سلامت برای نظام عدالت کیفری و سرانجام برای جامعه تردیدی نیست.

چنین است که ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌کند: «هر کس که به برهکاری متهم شده باشد بی‌گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوی عمومی، که در آن تمام تضمینهای لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد.» این ماده بیانگر اصل برائت است. بند ۲ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز با عباراتی همانند اظهار می‌کند: «هر کس به ارتکاب جرمی متهم شود، حق دارد بی‌گناه فرض شود تا اینکه تقصیر بر طبق قانون محرز گردد.» در بند (ه) ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز تا زمان اثبات محکومیت شخص از طریق محاکمه عادلانه‌ای که در آن همه تضمینها برای دفاع از وی فراهم باشد، وی را بی‌گناه فرض می‌کند.

ایجاد هرگونه مزاحمت و محدودیتی در حقوق و آزادیهای متهم، ناقض فرض یاد شده و در نتیجه موجب ظهور بی‌عدالتی در فرمانهای دادرسی کیفری است. به دلیل بستگی فراوان به فرض بی‌گناهی است که بسیاری از حقوقدانان حتی تأسیس بازداشت موقت متهمان را ناعادلانه و نتیجه عدم التزام قوه قانونگذاری و قضایی به این فرض می‌دانند و حتی استفاده از دستگاه دروغ‌سنج نیز به دلیل نداشتن ارزش مطلق علمی و لطمه به شخصیت انسانی و صدمه به حق دفاع متهم با ایراد روبه‌رو، و از سوی دیگر مخالف با اصل، شناخته می‌شود؛ زیرا «به جای اینکه دادستان درصدد اثبات خلاف فرض بی‌گناهی متهم برآید، متهم به اثبات بی‌گناهی خویش ملزم می‌شود» (گلدوزیان، ۱۳۷۵: ۹۹). پیش‌فرض برائت از جمله اصول و قواعد بنیادین دادرسی کیفری است که از حقوق شهروندان در برابر قدرت‌طلبی‌های نهادهای عمومی حمایت می‌کند. بنابراین قبل از اثبات تقصیر و گناهکاری فرد در محکمه صالح و به موجب قانون لازم‌الاجرا، هر نوع اظهار نظر مقامات عمومی درباره مسئولیت و مجرمیت متهم، نقض پیش‌فرض مورد بحث تلقی می‌گردد افزون بر اینکه ایجاد محدودیت برای افراد هر چند به صورت موقت و پیش از کشف دلیل نیز نقض اصل برائت به شمار می‌رود. در حقوق اسلام نیز به مقتضای رعایت اصل برائت، پیش از ثبوت جرم و صدور حکم محکومیت از ناحیه قاضی واجدالشرايط نمی‌توان متعرض احدی شد (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۴۰-۱۲۸).

فرض برائت متهمان را می‌توان از زمره میراث مشترک حقوقی کشورهای متمدنی جهان به شمار آورد. بررسی سوابق تاریخی و تأکید بر اهمیت این فرض در حقوق کیفری بویژه در نیمه دوم قرن بیستم از یک سو و آثار مهم مترتب بر آن از سوی دیگر نقش محوری فرض برائت را در ارتباط با مبحث حقوق و آزادیهای شهروندی مبرهن می‌سازد. برخی از این آثار ناظر به حق دفاع متهم و ترتیب دادن دادرسی عادلانه و برخی دیگر در ارتباط با آزادی متهم و رعایت حیثیت افراد است. مهمترین این آثار عبارت است از:

#### الف. آثار ناظر بر حق دفاع متهم

تکلیف تعقیب به تحصیل و ارائه دلیل علیه متهم (جز در مواردی که به حکم قانون چنین تکلیفی از وی سلب شده باشد).

• ممنوعیت اجبار متهم به اثبات بیگناهی خود یا شهادت و اقرار علیه خود  
 • ضرورت اعطای فرصت و امکانات لازم به متهم به منظور دفع اتهام از خود (پذیرش دلیل)

• ضرورت تدوین قوانین و مقررات لازم به منظور انجام دادن دادرسی عادلانه  
 • ضرورت تفسیر شک به سود متهم  
 • یکسانی فرض برائت نسبت به متهمان اتفاقی و مجرمان با سابقه. منظور این است که آثار اصل برائت نسبت به متهمی که برای نخستین بار مرتکب جرم شده و نیز کسی که دارای سابقه کیفری است و صرف نظر از سنگینی اتهام وارد بر او باید یکسان باشد. بدین ترتیب سابقه کیفری متهم نباید به عنوان دلیل یا یکی از دلایل و حتی به عنوان قرینه‌ای دال بر ارتکاب جرم جدید قرار گیرد. سوابق کیفری تنها هنگام تعیین کیفر از سوی قاضی دادگاه باید ملحوظ گردد و در صورت لزوم در تشدید مجازات مؤثر واقع شود (همان: ۲۴۰).

#### ب. آثار ناظر بر آزادی متهم

در ارتباط با آزادی متهم نیز اصل برائت واجد آثار زیر است:

- ۱- استثنایی تلقی کردن بازداشت موقت متهم و خودداری از توسل به آن جز در موارد ضروری و استفاده از قرارهای تأمینی دیگر که امروزه از آنها به «جایگزینهای بازداشت موقت» تعبیر می‌شود؛ مانند قرارهای کنترل قضایی
- ۲- ضرورت دخالت مقام قضایی به‌منظور سلب آزادی از متهم در هر مرحله از رسیدگی بویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی ضمن رعایت دقیق مقررات شکلی ناظر به اصدار قرار یا دستور بازداشت متهم
- ۳- ضرورت تدوین مقررات دقیق و به دور از هر گونه ابهام در ارتباط با حق شکایت متهم از قرار بازداشت موقت و رسیدگی سریع و خارج از نوبت به شکایت یاد شده از سوی دادگاه مستقل و بیطرف
- ۴- رها ساختن فوری متهم محبوس، پس از صدور حکم برائت از دادگاه و به رغم فرجام خواهی دادستان جز در مواردی که ادامه بازداشت به جهت دیگری قابل توجیه باشد.



۵- ضرورت جبران خسارت از زندانیانی که بازداشت آنان از سوی دولت، غیر موجه تشخیص داده شود (آشوری، ۱۳۷۸).

نکته دیگر قابل ذکر اینکه رعایت فرض برائت فقط تکلیفی برای دادستانها، قضات تحقیق، بازپرسان و قضات دادگاهها نیست، بنابراین علاوه بر مسئولان قضایی، نمایندگان قوه مجریه اعم از نیروهای انتظامی و سایر ضابطان دادگستری و نیز شهود تحقیق و کارشناسان و سایر افراد بویژه ارباب مطبوعات و رسانه‌های گروهی قبل از اینکه تقصیر متهم از سوی دادگاه صالح مبرهن شود، باید در نهایت حزم و احتیاط، عمل و اعلام نظر کنند تا مبدا اظهارات و برداشتهای سریع آنان بویژه در اتهامات مهم از سوی مردم به معنای بزهکاری متهم تعبیر شده، فرض بیگناهی او مخدوش شود.

#### ۴. جمع‌بندی اصول راهبردی حقوق شهروندی در ارتباط با عملکرد پلیس

به طور خلاصه در این مقاله تلاش شد اصل حاکمیت قانون در نظام حقوق شهروندی و آثار و پیامدهای مهم آن از جمله اصل حاکمیت قانون بر جرم، اصل تساوی شهروندان در برابر قانون، اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها، اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین، اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و تفسیر قوانین به نفع شهروندان و اصل رعایت فرض قانونی برائت در ارتباط با شهروندان مورد بحث قرار گیرد. در این ارتباط باید توجه کرد که رعایت این اصول از سویی به عنوان حقوق اساسی شهروندان قابل تأکید است و از سویی دیگر رعایت این اصول به مثابه رعایت تضمیناتی است که سایر حقوق بنیادین شهروندان را مورد حمایت قرار می‌دهد؛ به عبارت دیگر از یک سو هر شهروند حق دارد که در چارچوب نظام قانونی، رفتارهایش مورد ارزیابی قرار گیرد و به طور برابر در پناه چتر حمایتی قانون قرار گیرد و رفتار تبعیض‌آمیز یا غیرقانونی در حقش صورت نگیرد. هر شهروند حق دارد آزادیهایش صرفاً در چارچوب قانون محدود شود و این قوانین محدود کننده آزادی نیز به صورت مضیق تفسیر شود و عطف به گذشته نیز نگردد. اگر هم شهروندی تخلفی از قوانین انجام داد، حق دارد از آثار حاکمیت قانون بر جرائم و مجازاتها و بویژه اصل قانونی برائت برخوردار شود. از سوی دیگر رعایت اصل حاکمیت قانونی و انشعابات آن باعث می‌شود تا حقوق بنیادین شهروندان از جمله حق حیات، حق امنیت شخصی، آزادی جسمی و

مصادیقی از حقوق شهروندی از جمله آزادی فعالیت قانونی، آزادی عبور و مرور قانونی، آزادی تشکیل تجمعات قانونی و ... در پناه نظام قانونی هماهنگ مورد حمایت قرار گیرد و از تعرض رفتارهای خودسرانه مقامات دولتی و یا سایر شهروندان در امان بماند و تضمینی واقعی و ملموس برای حفظ حقوق شهروندی ایجاد گردد. از این زاویه می‌توان نتیجه گرفت که اساساً توجه به وجهه قانونی<sup>۱</sup> در طرح نظام ملی حقوق شهروندی به اندازه وجهه مربوط به حقوق و آزادیهای فردی<sup>۲</sup> اهمیت دارد. و هرچند حقوق و آزادیهای فردی صرفاً از قانون سرچشمه نمی‌گیرد و به طور مثال با قبول مداخلت داشتن طرح حقوق بشر به عنوان زمینه فلسفی حقوق شهروندان، بسیاری از مصادیق حقوق و آزادیهای بشر جنبه‌ای فطری، طبیعی یا فراقانونی دارد و از اصول اخلاقی کلی که جنبه فراحقوقی داد، نظارت گرفته است، تضمین این حقوق طبیعی برای شهروندان از زاویه وارد شدن آنها در نظام قانونگذاری موضوعه صورت می‌گیرد و صرفاً با تصویب قوانین و تأکید بر اصل حاکمیت قانونی است که این حقوق به طور واقعی مورد حمایت قرار می‌گیرد و امکان تضمین و رعایت آنها فراهم نمی‌شود؛ لذا آنچه را در این مقاله مطرح شد، می‌توان به عنوان اصول بنیادین و عامل نظام حقوق شهروندی مورد تأکید قرار داد که سعی شد در هر مورد، پژوهشی در محتوای اصل، مبانی و سابقه تاریخی و آثار و نتایج آن صورت گیرد و از زاویه کاربردی، الزاماتی که در ارتباط با این اصول بنیادین برای نیروهای انتظامی ایجاد می‌گردد به طور در هم تنیده‌ای با همه چارچوبها مورد واکاوی قرار گیرد.

1. Law

2. Rights

۱. احمدی‌زاده، سیدرضا (۱۳۷۷). «حمایت از حقوق بشر در آئین دادرسی کیفری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق.
۲. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۲). «حقوق جزای عمومی»، ج اول، تهران: نشر میزان.
۳. افتخار جهرمی، گودرز «اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و تحولات آن»، مجله تحقیقات حقوقی، تابستان ۷۸، شماره ۲۶
۴. امیدی، جلیل «ادارسی کیفری و حقوق بشر»، نشریه مجلس و پژوهش، سال دهم، شماره ۳۸.
۵. آخوندی، محمد (۱۳۸۴). «آیین دادرسی کیفری»، تهران: انتشارات مجد.
۶. آشوری، محمد، «تقریرات آئین دادرسی کیفری»، دوره کارشناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال اول ۸۶-۱۳۸۵، (۱۳۷۶). «اصل براءت و آثار آن در امور کیفری»، در «محمد آشوری، مجموعه مقالات عدالت کیفری»، تهران: انتشارات گنج دانش، (۱۳۷۸). «نگاهی به حقوق متهم در حقوق اساسی و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال اول، شماره ۳، (۱۳۸۶). آئین دادرسی کیفری، ج دوم، تهران: انتشارات سمت، (۱۳۸۱). «حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت»، تهران: نشر گرایش.
۷. باهری، محمد (۱۳۵۴). حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۸. جانسون، گلن (۱۳۷۷). «اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن» ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: نشر نی.
۹. جهانگیر، منصور (۱۳۸۵). «مجموعه قوانین و مقررات آیین دادرسی کیفری» تهران: نشر دیدار، چ بیست و دوم.
۱۰. حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۸۰). «الزامات حقوق بشری پلیس در زمینه حقوق و آزادیهای شهروندان»، در فصلنامه علمی تخصصی بازرسی کل ناجا، سال دوم، شماره ۲.
۱۱. رورود، د. (۱۳۸۳). «خدمت و حمایت؛ حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه در عملکرد حرفه‌ای پلیس»، ترجمه در کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در ایران، تهران: انتشارات سرسم.

۱۲. زارعی، محمدحسین (۱۳۸۰). «حاکمیت قانون در اندیشه‌های سیاسی و حقوقی»، نامه سفید، شماره ۲۶.
۱۳. ساعد وکیل، امیر و عسگری، پوریا (۱۳۸۳). «قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی»، تهران، انتشارات مجد.
۱۴. غمامی، مجید (۱۳۸۵). «حکومت قانون بر جرم»، در ناصر کاتوزیان و همکاران، «حکومت قانون و جامعه مدنی»، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۵. فرمیپنی فراهانی، سیدجواد «الزامات پلیس نسبت به رعایت حریم خصوصی شهروندان»، در فصلنامه علمی - تخصصی بازرسی کل ناجا (نظارت و بازرسی)، شماره ۴: ۴۲.
۱۶. فیض، علی‌رضا (۱۳۷۰). «مقارنه و تطبیق در حقوق جزای اسلام»، ج اول، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. قاسم‌پور، ابوالقاسم (۱۳۸۱). «ضابطان قوه قضاییه و وظایف آنها در ق.آ.د.ع.و.ا. در امور کیفری»، انتشارات افق امید.
۱۸. قربانزاده، حسین و خدادی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). «حفظ حقوق شهروندی در پرتو حاکمیت قانون و تشکیلات قضایی مطلوب» در «مجموعه مقالات برگزیده حقوق شهروندی»، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، (۱۳۸۵). «حفظ حقوق شهروندی در پرتو اصول حاکم بر دادرسی منصفانه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه امام صادق.
۱۹. کاتوزیان، ناصر و همکاران (۱۳۸۵). «حکومت قانون و جامعه مدنی»، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). «فلسفه حقوق»، ج دوم، منابع حقوق، شرکت سهامی انتشار، (۱۳۸۶). «قانون مدنی در نظم حقوق کنونی»، تهران: نشر میزان، (۱۳۸۶). «فلسفه حقوق»، ج دوم، تهران: نشر میزان، (۱۳۸۲). «مقدمه علم حقوق»، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۱. گزیده‌ای از مهمترین اسناد بین‌المللی حقوق بشر (۱۳۸۳). مرکز مطالعات حقوق بشر، تهران: نشر گرایش.

۲۲. گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۲). محشای قانون مجازات اسلامی، تهران: انتشارات مجد، (۱۳۸۳). «بایسته‌های حقوق جزای عمومی»، تهران: نشر میزان، (۱۳۷۹). «حقوق جزای عمومی ایران»، ج اول، انتشارات دانشگاه تهران، (۱۳۷۵). «گفتارهایی در حقوق کیفری»، تهران: نشر دادگستر، (۱۳۸۶). «محشای قانون مجازات اسلامی ایران»، تهران: نشر میزان.
۲۳. مارتی (۱۳۸۴). «نظام‌های بزرگ سیاست جنایی»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: نشر میزان.
۲۴. مرکز مطالعات حقوق بشر (۱۳۸۳). گزیده‌ای از مهمترین اسناد بین‌المللی حقوق بشر، تهران: نشر گرایش.
۲۵. مالمیری، احمد (۱۳۸۵). «حاکمیت قانون؛ مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها»، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۲۶. مقدسی، محمدباقر (۱۳۸۶). «رویکرد حقوق بشری به وظایف و اختیارات پلیس در فرایند کیفری در ایران»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.
۲۷. مورتن کیاروم و دیگران (۱۳۸۲). «حاکمیت قانون و محاکمه عادلانه»، سخنرانی‌های جمع‌آوری شده از دومین جلسه مذاکره دوجانبه در مورد حقوق بشر اتحادیه اروپا و ایران، ترجمه مینا سینیور، مؤسسه حقوق بشر دانمارک.
۲۸. میرزایی، اسدالله (۱۳۸۶). «حمایت از بزه‌دیدگان و شهود در برابر تهدید فرایند دادرسی» در «مجموعه مقالات برگزیده حقوق شهروندی»، تهران: مرکز مطبوعات قوه قضاییه.
۲۹. نجفی، مرتضی و محسنی، فرید (۱۳۸۷). «تلافی حریم شخصی و آزادی اطلاعات در حقوق ایران»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، شماره ۸.
۳۰. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۶). «حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، ج اول، تهران: نشر میزان، (۱۳۸۴). «حقوق بشر و آزادی‌های اساسی»، تهران: نشر میزان.

1. Ball, A. and Perers, B.G. «Modern Politics and Government», London, Palgrave, 2000.
2. Barry , N. «An Introduction to Political Theory», London, Macmillan, 2000.
3. Endicott, T.O. «The Impossibility of the Rule of Law», Oxford Journal of Legal Studies, Vol.19, Spring 1999.
4. Jowell, J. and Oliver, D. (ed), «The Changing Constitution», Oxford, Oxford University Press, 1994.
5. Popple, James «The Rights to Protection form Retroactive Criminal Law» The Australia National University, www.enu.edu.au
6. Reynolds. N.B. «Grounding the Rule of Law», 2 Ratio Juris, 1999.
7. Schonbery, S.J. «Legitimate principle in Administrative Law», Oxford, Oxford University Press, 2000.
8. United Nation ,»Human Rights and Law Enforcement, A Manual on Human Rights Training for the Police», New York & Geneva, United Nation, 1997.
9. «Police Protection to Victims of Crimes», New Dehli, Deep & Deep Publication, 2002, p.107.
10. The Right to Protection from Retroactive Criminal Law», The Australian National University: [www.anu.edu.au.1999.p.121](http://www.anu.edu.au.1999.p.121).
11. T.O. «The Impossibility of the Rule of Law», Oxford Journal of Legal Studies, Vol.19, Spring 1999, pp. 1-18.
12. N.B. «Grounding the Rule of Law», 2 Ratio Juris, 1999, p. 105.